

## بخش ۱

### آنچه در مورد هیتلر نمی دانستیم

گورینگ<sup>۱</sup> فقط یک بیضه داشت،  
مال هیتلر خیلی کوچک بود،  
مال هیملر<sup>۲</sup> هم همین طور،  
اما گوبلز<sup>۳</sup> اصلاً بیضه نداشت.

ترانه‌ای بریتانیایی که رهبران حزب نازی را به سخره می گرفت. حوالی اوت ۱۹۳۹.  
این ترانه منسوب است به تویی او براین<sup>۴</sup>، مدیر تبلیغات شورای فرهنگی بریتانیا.

۱. Hermann Göring: یکی از رهبران نظامی برجسته حزب نازی بود. ترانه اشاره دارد به زخمی شدن پای او در کودتای مونیخ.

۲. Heinrich Himmler: فرمانده اس‌اس و یکی از اعضای اصلی حزب نازی بود.

۳. Joseph Goebbels: او دوازده سال وزیر تبلیغات رایش سوم بود.

4. Toby O'brien

دانشگاه خوارزمی

## دوست دختر انگلیسی هیتلر

یونیتی میتفورد<sup>۱</sup> چهرهٔ چندان زیبایی نداشت، دندان‌هایش کج و معوج بود و کمی فربه به نظر می‌رسید، با این حال هیچ‌وقت نگران ظاهر عجیبش نبود و می‌دانست برای تصاحب مرد رؤیاهایش باید بیشتر به فصاحت کلامش تکیه کند تا دل‌فریبی اندامش. یونیتی در تابستان ۱۹۳۴ به مونیخ سفر کرد، به این امید که معبود خود، آدولف هیتلر، را ببیند. گرچه هیتلر پیشوای آلمان بود، اما دیدارش در مکانی عمومی چندان هم سخت نبود؛ چراکه عادت داشت هر روز در رستوران همیشگی‌اش غذا بخورد. وقتی یونیتی فهمید هیتلر بیشتر اوقات در اُستریا باواریا غذا می‌خورد، هر روز برای ناهار به این رستوران می‌رفت. یونیتی هر کاری که می‌توانست برای جلب‌نظر هیتلر انجام داد، با این حال باید ده ماه می‌گذشت تا نهایتاً هیتلر این دختر انگلیسی مصر را سر میزش دعوت کند. آن دو نیم ساعتی با هم حرف زدند و خیلی زود فهمیدند که مثل یک روح در دو بدن هستند.

یونیتی در نامه‌ای به پدرش نوشت: «آن روز بهترین و زیباترین روز زندگی‌ام بود. انگار داشتم از خوشحالی بال درمی‌آوردم. فکر می‌کنم خوشبخت‌ترین دختر جهانم. به نظر من هیتلر بزرگ‌ترین مرد در تمام طول تاریخ است.»

---

1. Unity Mitford

این احساس دوطرفه بود. هیتلر شیفته نام میانی یونیتی، والکیری<sup>۱</sup>، شده بود و وقتی شنید پدر بزرگ یونیتی آثار ضدسامی هوستون استوارت چمبرلین<sup>۲</sup>، یکی از نویسندگان محبوبش را ترجمه کرده، شیفتگی‌اش دوچندان شد.

ملاقات‌های هیتلر با این مصاحب موبور انگلیسی بیشتر و بیشتر می‌شد. این ماجرا دوست‌دختر رسمی هیتلر، اوا براون<sup>۳</sup>، را خشمگین کرده بود. براون در دفتر خاطراتش به تمسخر نوشت: «اسم دخترک والکیری است. اندامش، به خصوص لنگ‌های زخمکش، به جنگجویان شباهت دارد. من، معشوقه بزرگ‌ترین مرد آلمان و سراسر جهان، اینجا به انتظار نشسته‌ام و خورشید از میان پنجره به من ریشخند می‌زند.»

خیلی زود یونیتی به حلقه یاران وفادار هیتلر معرفی شد. او به خصوص با یولیوس اشترایش<sup>۴</sup> رابطه خوبی برقرار کرد، اشترایش ناشر روزنامه انتقادی و یهودی‌ستیز مهاجم<sup>۵</sup> بود.

زمانی که یونیتی مقاله‌ای نژادپرستانه بر ضد یهودیان نوشت، اشترایش برای چاپ آن در روزنامه‌اش پیش‌قدم شد. یونیتی از این پیشنهاد استقبال کرد. مقاله او این‌طور شروع می‌شد: «انگلیسی‌ها متوجه خطر بزرگی که از جانب یهودی‌ها آن‌ها را تهدید می‌کند، نیستند. بدترین اقدامات یهودی‌ها پشت پرده انجام می‌شود. بالاخره آن روز فرخنده فرا خواهد رسید که انگلستان را از غیرانگلیسی‌ها خالی کنیم و یهودی‌ها را بیرون برانیم. هایل هیتلر!» او مقاله خود را با این جمله به پایان رساند: «لطفاً نام کامل مرا چاپ کنید، می‌خواهم همگان بدانند من یک یهودی‌ستیزم.»

هیتلر چنان از نوشته یونیتی خوشش آمد که به او نشان زرین صلیب شکسته و جایگاهی خصوصی در المپیک ۱۹۳۶ برلین جایزه داد.

طولی نکشید که یونیتی به یکی از نزدیکان هیتلر تبدیل شد، او را در مراسم مختلف ملاقات می‌کرد و علاقه‌اش را به او ابراز می‌کرد. هیتلر هم تحت تأثیر این دختر انگلیسی

۱. Valkyrie: در اساطیر اسکاندیناوی دختری است که قهرمانان را برای کشته شدن در جنگ انتخاب می‌کند.

2. Houston Stewart Chamberlain

3. Eva Braun

4. Julius Streicher

5. *Der Stürmer*

قرار گرفته بود و در سال ۱۹۳۸ آپارتمانی در مونیخ به او هدیه داد. یونیتی امیدوار بود که به زودی بتواند جایگاه او را بر او تصاحب کند و دوست دختر رسمی هیتلر شود. در این زمان بود که رفتارهای او سوءظن سرویس مخفی بریتانیا را برانگیخت و گای لیدل<sup>۱</sup>، رئیس ام‌آی۵، از نزدیکی او به هیتلر هراسان شد. او صمیمیت یونیتی را با هیتلر دلیلی برای محاکمه او به اتهام خیانت به کشور می دانست.

یونیتی هرگز نخواست از آلمان خارج شود، حتی وقتی بریتانیا در ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ اعلان جنگ کرد. با این حال عمیقاً افسرده شده بود؛ اتفاقاتی که رخ داده بود رابطه اش را با هیتلر سرد کرده بود.

یونیتی به انگلیش گاردن<sup>۲</sup> در مرکز شهر مونیخ رفت. تپانچه دسته‌صدفی ای را که هیتلر به او هدیه داده بود روی سرش گذاشت و ماشه را چکاند.

او به شدت زخمی شد، اما به شکلی معجزه‌آسا از مرگ نجات پیدا کرد و در یکی از بیمارستان‌های مونیخ بستری شد (هزینه بیمارستان را هیتلر پرداخت کرد). در نهایت او را به سوئیس منتقل کردند. وقتی کمی بهبود پیدا کرد، خواهرش، دبورآ<sup>۳</sup>، به برن آمد و او را با خود به انگلستان برد.

دبورآ می‌گفت: «با صحنه‌ای مواجه شدیم که هیچ انتظارش را نداشتیم. کسی که در تخت دراز کشیده بود، خیلی ضعیف و رنجور بود. او تقریباً دوازده کیلوگرم وزن کم کرده بود. زیر چشم‌هایش گود افتاده و موهایش در هم پیچیده بود، انگار بعد از آنکه گلوله به جمجمه‌اش خورده، دیگر موهایش مرتب نشده بود.»

آنچه پس از این اتفاق افتاد در حاله‌ای از ابهام است. طبق گزارش‌های رسمی او را به خانه‌ای در سویین بروک<sup>۴</sup> واقع در آکسفوردشر<sup>۵</sup> بردند. او پس از مدتی توانست راه برود، اما هیچ‌وقت کاملاً بهبود پیدا نکرد. دست‌آخر در سال ۱۹۴۸، یونیتی میتفورد به دلیل وجود گلوله در مغزش به مننژیت دچار شد و از دنیا رفت.

---

1. Guy Liddell  
2. English Garden  
3. Deborah  
4. Swinbrook  
5. Oxfordshire

در مورد بازگشت او به انگلستان، داستان هیجان‌انگیزتری هم وجود دارد. بر اساس شایعه‌ای تأیید نشده، او به یک بیمارستان خصوصی زنان و زایمان در آکسفورد منتقل شد و آنجا کاملاً مخفیانه فرزند نامشروع هیتلر را به دنیا آورد.

بتی نورتون<sup>۱</sup>، مدیر سابق بیمارستان، داستان را برای خواهرش گفته بود و او هم ماجرا را برای دخترش، وال هان<sup>۲</sup>، تعریف کرده بود.

اگر این ادعا درست باشد، معنی‌اش این است که احتمال دارد فرزند هیتلر هنوز زنده باشد و در گوشه‌ای از انگلستان زندگی کند.

اما هرگز نمی‌توان مطمئن شد که این ماجرا چقدر صحت دارد؛ بتی نورتون مدت‌ها پیش مرده است و بیمارستان زنان و زایمان سابقه نوزادانی را که در دوران جنگ به دنیا آمده بودند، نگه نداشته است.

---

1. Betty Norton  
2. Val Hann